

Chain Evaluation and Critical Analysis of the Content of the Narrations of Hajar al-Aswād Related to the "Covenant of Zār"

Seyyed Hossein Karimpour^{1*}

Mohsen Nouraei²

Abstract

Hajar al-Aswād has a special sanctification by being placed on one of the pillars of the house of God (Kāaba), and recommend of Istilām (touching of the Black Stone). A number of narratives, centered around the description of Hajar al-Aswād and its orders, refer to features that, in the opinion of thinkers such as Sayyid Murtaḍā, have led to the discrediting of these narratives, but according to some others are valid narratives and perceptible concepts. Some of the traditions of Hajar al-Aswād describe the philosophy of Istilām (touching) as covenant of servitude; and another type illustrate it as a renewal promise with a challenging covenant named «Covenant of the Zār». The present research is based on a descriptive-analytic method and using library resources, in addition to evaluating the chains of narrations, by validating the Qur'an, reason and authentic hadith, while chain evaluation of narratives species of Hajar, shows a critical analysis from the content of these narratives. One of the results of this study is the revealing of the traces of Israelite narrators such as Wahb ibn Munabbih, in proving the extra terrestrial qualities for Hajar al-Aswad, and showing the invalidity of the narrations linking the "Hajar" to the thought the "universe of zār". From the disagreeable consequences of these narratives are the continuation of the vain conflicts between the scholars of Islam, and the distortion of the true philosophy of Istilām.

Keywords

The Traditions of Hajar al-Aswād, The Philosophy of Touching, Interpret Aalst verses, Covenant of Zar, Israeli Traditions, Ghulāt (Extremists).

Citation: Karimpour, H., Nouraei, M. (2019). Chain Evaluation and Critical Analysis of the Content of the Narrations of "Hajar al-Aswād". Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 6, No. 1 (Serial. 11), pp.9-33. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor of Islamic Azad University.

Email: s.h.karim.1970@gmail.com

2. Associate Professor of Department of Quran and Hadith Studies, University of Mazandaran.

Email: m.nouraei@umz.ac.ir

Received on: 18/03/2019

Accepted on: 20/05/2019

ارزیابی سندی و نقد محتوایی گونه‌های روایی «حَجْرُ الاسود» ناظر به مسأله «میثاق ذر»

سید حسین کریم‌پور^{۱*}
محسن نورائی^۲

چکیده

حَجْرُ الاسود با قرار گرفتن در یکی از ارکان بیت‌الله و استحباب استلام، از قداستی خاص برخوردار است. شماری از روایات در منابع خاصه، با محوریت توصیف «حَجْرُ الاسود» و احکام آن، به خصوصیتی اشاره دارند که از نظر اندیشورانی مانند سید مرتضی باعث بی‌اعتباری این روایات است؛ اما از نگاه اندیشوران دیگر، این روایات معتبر و دارای مفاهیمی قابل تأیید است. گونه‌ای از روایات حَجْرُ الاسود، فلسفه استلام را میثاق بندگی توصیف کرده‌اند؛ و گونه‌ای دیگر، استلام را تجدید عهد با میثاقی تأمل‌برانگیز به نام «میثاق ذر» تصویر نموده‌اند. پژوهش حاضر بر آن است با شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن ارزیابی سندی گونه‌های روایی حَجْر، با ملاک قراردادن قرآن، عقل و سنت معتبر، تحلیلی نقادانه نسبت به محتوای این روایات ارائه دهد. از جمله نتایج این تحقیق، آشکار شدن ردپای راویان اسرائیلی همچون وهب بن منبه در اثبات خصوصیات فرازمینی برای حَجْرُ الاسود و نیز نشان‌دادن بی‌اعتباری روایات پیونددهنده حَجْرُ الاسود با اندیشه عالم‌ذر است. از پیامدهای ناپسند این دسته از روایات، تداوم منازعات بیهوده میان علمای اسلام و تحریف فلسفه حقیقی استلام است.

کلیدواژه‌ها

روایات حَجْرُ الاسود، استلام، میثاق ذر، اسرائیلیات، غلات.

استناد: کریم‌پور، سیدحسین؛ نورائی، محسن (۱۳۹۸). ارزیابی سندی و نقد محتوایی گونه‌های روایی «حَجْرُ الاسود»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۶ (۱)، پیاپی ۱۱، صص ۳۳-۹.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول). s.h.karim.1970@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه مازندران. m.nouraei@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۰

۱. طرح مسأله

شماری از احادیث صحیح و معتبر بر حرمت و قداست «حَجْرَ الاسود» دلالت دارند. برخی از این روایات، حَجْر را به منزله دست خدا در بین خلق برای پیمان با خدا، و زمینه شهادت بر وفای به این عهد، معرفی می‌کنند و برخی دیگر، به استلام و بوسه رسول خدا (ص) بر این نشان مقدس اشاره دارند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۰۶-۴۰۸). در برابر این احادیث، روایات دیگری ظهور یافته‌اند که حَجْرَ الاسود را موجودی فrazمینی با خصوصیات نادیدنی مانند یاقوت بهشتی، دارای چشم و گوش و زبان توصیف می‌کنند، خصوصیتی که حَجْر را قادر می‌سازد، ببیند، بشنود و شاهد تجدید میثاق (استلام) حاجیان باشد، تا در قیامت بر وفای به عهدشان شهادت دهد. در این روایات، استلام حَجْر تجدید عهد با میثاقی معرفی می‌شود که در منابع اسلامی به عنوان «میثاق ذر» در جهانی به نام «عالم ذر» معروف است (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۴۲۷؛ همان، ۴۳۰). پرسش‌های اساسی که مقاله حاضر در پی پاسخ به آن‌هاست، از این قرار است:

۱. اخباری که ویژگی‌های فrazمینی را برای «حَجْرَ الاسود» ثابت می‌کنند، از چه میزان اعتبار برخوردارند؟

۲. محتوای روایات پیونددهنده «میثاق حَجْر» با «میثاق ذر»، تا چه میزان با معیارهای قرآن، عقل و سنت معتبر سازگار است؟

۳. پیامدهای پذیرش روایات پیوند دهنده «میثاق ذر» با احکام و معارف حَجْرَ الاسود کدام است؟

پیش از این، پژوهش‌های پراکنده‌ای در ارتباط با مسائل فوق در میان اندیشمندان شیعه و سنی مطرح بوده است؛ چنان‌که در مسأله نخست می‌توان به دیدگاه تأویل‌گرایانه علامه طباطبایی و ابن‌حزم (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۹۱-۲۹۵؛ ابن‌حزم، بی‌تا، ۳۳۰-۳۳۱) اشاره کرد که خلاصه آن در قسمت بعد ارائه خواهد شد. مسأله دوم نیز از سوی برخی عالمان متقدم مانند شیخ مفید و نیز از جانب محققان معاصر، مورد توجه بوده و برخی روایات در این زمینه توجیه و تأیید شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۰۲-۱۰۶؛ رزق، ۲۰۰۳م، ۲۹). در خصوص مسأله سوم، هشدارها و نقدهای جدی سیدمرتضی و رشیدرضا نسبت به ظهور خرافات در روایات حَجْرَ الاسود و به تبع آن مشوّه شدن چهره دین قابل توجه است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۷۶-۲۷۷؛ همان، ۴: ۲۸-۲۹؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۱: ۳۸۳-۳۸۴).

با وجود این پیشینه، آنچه این پژوهش را از دیگر تحقیقات متمایز می‌کند آن است که،

تحقیق حاضر، با گردآوری گونه‌های مختلف روایات حَجْرُ الاسود - که شمارشان در بحارالانوار به سی (۳۰) روایت می‌رسد - و تقسیم و تحلیل آن‌ها، سیر بحث را به نحوی ترتیب داده است که نتایج حاصل از بررسی هر کدام از گونه‌های روایی حَجْر، برای داوری درباره گونه‌های دیگر مؤثر است. بر این اساس، روایات حَجْرُ الاسود، به چهار دسته تقسیم شده است؛ دسته نخست که اثبات‌کننده ویژگی‌های فرازمینی برای حَجْرُ الاسود است با دیگر گونه‌های روایی، نقاط مشترک اساسی دارد. دسته دوم و سوم به روایاتی اختصاص دارند که علاوه بر بیان خصوصیات حَجْرُ الاسود، هر کدام به نوعی، از پیوند و رابطه این نشان مقدّس با موضوع «میثاق ذر» خبر می‌دهند. دسته چهارم، اخباری است که در قالب داستان، ضمن بیان ویژگی‌های حَجْر و پیوند آن با میثاق ذر، موضوعات دیگری از مسائل معرفتی، کلامی و تفسیری را در خود جای داده است.

در جستار حاضر، این گونه‌های روایی با نگاهی جامع^۱ - و به قولی «ترکیبی» - مبتنی بر بحث‌های سندی و محتوایی، با ملاک قراردادن قرآن، عقل و سنت معتبر، مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ این رویکرد بدان جهت است که نقد محتوا با لحاظ احادیث عرض روایات بر قرآن، بر نقد سند مقدم یا همگام با آن لازم است، به این معنا که اگر حدیثی از نظر سند صحیح، ولی از حیث محتوا شرایط صحت را نداشته باشد، شایسته پذیرش و تصحیح نیست؛ چنان‌که اگر حدیث از نظر سند ضعیف هم باشد، نقد محتوا همچنان مفید و مورد تأکید است، بخصوص در جایی که حدیث متضمن موضوعات معارفی و تفسیری باشد (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۵، ش، ۹۱؛ بستانی، ۱۳۹۵، ش، ۱۴۳). این روش که از باب وثوق عقلایی، و متکی بر نقل معصوم (ع) است (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹، ش، ۲۲۴)، علاوه بر نظر حدیث‌شناسان، توجه برخی علمای رجال و اصول را نیز به خود جلب کرده است (ر.ک: مامقانی، بی‌تا، ۱: ۵۸).

با این ملاحظه، در مقاله پیش‌رو این جمع‌بندی مستدل و مستند شده است که، اولاً ردپای روایان اسرائیلیات و غالیان برای ترویج اندیشه عالم‌ذر در ضمن روایات حَجْر، قابل شناسایی است؛ ثانیاً، اخبار متضمن پیوند میان معارف حَجْر و اندیشه عالم‌ذر با معیارهای قرآن، عقل و سنت معتبر ناهماهنگ است؛ ثالثاً، روایات پیونددهنده «میثاق حَجْر» با «میثاق ذر»، مستلزم پیامدهایی ناسازگار با روح اسلام و اندیشه شیعی است.

۱. پژوهش حاضر برای ارزیابی حدیث با عبور از رأی مشهور فقها و اصولیین (قرائن معتبره یا وثوق صدوری) و دیدگاه متأخران (وثاقت روایان) به نظریه جامعی توجه نموده که در آن، نقد سند و متن هر دو ملحوظ است؛ چرا که اگر هدف علم رجال تشخیص حدیث صحیح از سقیم است، برای رسیدن به این هدف باید به همه راه‌های مؤثر در حصول این غرض اهمیت داد.

۲. گونه‌های روایی حَجْرالاسود در ارتباط با «مِثاق ذر»

۱-۲. اخبار توصیف‌کننده ویژگی‌های حَجْرالاسود

این دسته از روایات، متضمن خصوصیات از حَجْر می‌باشند که ساختار دیگر روایات مورد بحث بر پایه این ویژگی‌ها شکل گرفته است. از این رو، جرح و تعدیل آنها، در رد یا قبول گونه‌های دیگر مؤثر است. آنچه ذیلاً می‌آید، گزارشی از مهمترین روایات مبین ویژگی‌های حَجْر، در منابع شیعه است:

عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا (ص) چنین نقل کرده است: «رکن (حَجْر) و مقام دو یاقوت از یاقوت‌های بهشتی است که خداوند تبارک و تعالی نورشان را گرفت و اگر چنین نمی‌شد، نور آن‌ها بین مشرق و مغرب را روشن می‌کرد» (ابن‌اشعث، بی‌تا، ۲۴۹). حسن بن علی بن ابی حمزه - در ضمن حدیثی طولانی - با واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است: «خداوند حَجْرالاسود را در حالی نازل کرد که از شیر سفیدتر و از خورشید درخشان‌تر بود؛ پس به سبب لمس مشرکین و پلیدی‌شان، حَجْر تیره گشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۹۱).

در روایتی از علی بن حسان واسطی بواسطه عبدالرحمن بن کثیر نقل است که امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی فرمود: «همانا حَجْرالاسود هنگامی که از بهشت نازل شد و در محل خود (رکن) قرار گرفت، نصاب‌های (اندازه‌های) حرم - در چهار سو - تا آنجا تعیین شد که نور حَجْر به آن رسیده بود» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۳۸۵). حریر بن عبدالله از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «حَجْرالاسود از شیر سفیدتر بود؛ پس اگر دست‌های پلید جاهلیت آن را لمس نمی‌کرد، هیچ دردمندی به آن دست نمی‌کشید مگر آن‌که شفا می‌یافت» (همان، ۴۲۸).

عبدالکریم بن عمرو روایت می‌کند، آنگاه که ذکری از حَجْر به میان آمد، امام صادق (ع) فرمود: «به درستی که برای حَجْر دو چشم و بینی و زبان است، و آن پیشتر از شیر سفیدتر بود» (همان).

وهب بن منبه در قسمتی از خبری که به واسطه ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده، می‌گوید: «همانا حَجْر یاقوتی درخشان از یاقوت بهشت است و لکن خداوند عز و جل صورت نیکوی آن را به سبب معصیت گنه‌کاران تغییر داد و جوهر اصلی‌اش را از نگاه پیشوایان کفر و ظالمان پوشاند؛ چون برای آنان سزاوار نبود به چیزی که اصل وجودش از بهشت است، نظر کنند؛ زیرا کسی که به چهره واقعی یک موجود بهشتی نظر کند، بهشت برای او واجب می‌شود» (همان، ۴۲۷-۴۲۸).

ارزیابی سندی

روایات فوق از کهن‌ترین نقل‌ها پیرامون حَجْر در منابع خاصه است. دو روایت یکم و ششم توسط «عبدالله بن عمرو بن عاص» و «وهب بن منبه» نقل شده است که در پژوهش‌های محققان معاصر به عنوان راویان اسرائیلیات معرفی شده‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۰۹-۱۱۰). در خصوص عبدالله بن عمرو نقل است که وی پس از فتح شام، به اندازه بار یک شتر از کتاب‌های اهل کتاب را به دست آورد و از این منابع حدیث نقل می‌کرد (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱: ۲۰۷). او برای توجیه این عمل خود، با تمسک به برخی احادیث خودساخته و انتساب آن به پیامبر (ص)، استفاده و نقل از تورات را مجاز اعلام می‌کرد (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۲۲). گویا همین پیشینه موجب شد که ابن ابی حاتم به نقل از پدرش گزارش داده که مرفوعه عبدالله - در بحث حاضر - ضعیف و در حکم موقوف است (ر.ک: ۴۲۶ق، ۳: ۳۱۸).

درباره وهب بن منبه نیز گزارشات مشابهی مطرح است. ذهبی، خبرهای مسند او را اندک شمرده، اما اطلاع و جوشش علمی (حدیثی) وی را به دلیل استفاده از اسرائیلیات و کتب اهل کتاب دانسته است (ر.ک: ذهبی، بی‌تا، ۸: ۱۱۳). افزون بر این، اذعان خود وهب در مواضع متعدد به استفاده از تورات و کتب پیشینیان (ر.ک: ابن قطیبه، ۱۹۶۰م: ۳۰، ۵۵؛ صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۹، ۱۱۰)، و نیز ملاحظه محتوای منقولات اسرائیلی و خلاف عقل وی - که نمونه آن در موضوع حَجْرُ الْأَسْوَد خواهد آمد - موید دیدگاه کسانی است که او را از مروّجان اسرائیلیات توصیف کرده‌اند.

در خصوص ابن عباس گفتنی است، با آن‌که او در برخی پژوهش‌ها متهم به نقل اسرائیلیات از کعب الاحبار است (ر.ک: ابوریه، بی‌تا، ۱۳۷-۱۳۸)، اما خبرهای دیگر، وی را از جمله کسانی معرفی می‌کند که به سرزنش و مخالفت شدید با نقل حدیث از اهل کتاب برخاسته است (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۸۱). نکته تأمل‌برانگیز دیگر آن‌که، ابن عباس - طبق برخی گزارشات - در زمان رحلت پیامبر (ص) بخاطر سنّ کم تنها چهار حدیث از آن حضرت شنیده بود؛ اما در کُتب مسانید روایات مسند بسیاری به او نسبت داده شده است، بطوری که فقط در مسند احمد بن حنبل ۱۶۹۶ حدیث مسند از وی ثبت است (ر.ک: آمدی، بی‌تا، ۲: ۱۲۴؛ ابوریه، بی‌تا، ۴۴). با این ملاحظات، برخی محققان اهل سنت روایات او درباره حَجْر را از جمله اسرائیلیات منقول از وهب بن منبه برشمرده (ر.ک: ابوریه، بی‌تا، ۲۰۳) که به دروغ به ابن عباس نسبت داده شده است.

در منابع رجالی شیعه، راوی روایت دوم، حسن بن علی بن ابی حمزه به عنوان ضعیف، غالی و از وجوه وقف معرفی شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ش، ۳۷؛ کشی، ۱۴۰۹، ق، ۴۳۳؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴، ش، ۱: ۵۱؛ حلی، ۱۴۱۱، ق، ۲۱۳). همچنین، شخصی که به عنوان «علی بن حسان واسطی» در سند روایت سوم ذکر شده، در حقیقت فردی به نام «علی بن حسان بن کثیر» است که ضعیف، کذاب و واقفی شناخته می‌شود (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ش، ۲۵۱؛ کشی، ۱۴۰۹، ق، ۴۵۲؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴، ش، ۱: ۷۷). دو راوی دیگر به نام حریر بن عبدالله و عبدالکریم بن عمرو، به ترتیب، به صفت مذموم (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ش، ۱۴۵؛ کشی، ۱۴۰۹، ق، ۳۳۶) و واقفی توصیف شده‌اند (ر.ک: کشی، ۱۳۰۹، ق، ۵۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۱، ق، ۳۳۹؛ حلی، ۱۴۱۱، ق، ۲۴۳). نظر به این‌که، این نحوه توصیفات باعث جرح راوی نیست (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱، ق، ۶۲) و حجیت روایات منوط به هماهنگی آن‌ها با خطوط کلی معارف قرآن و سنت معتبر و براهین عقلی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲، ش، ۳۱: ۸۹)، برای ارزیابی نهایی بر بحث محتوایی تأکید می‌شود.

تحلیل محتوایی

تحلیل این دسته از روایات، خصایص متعددی مانند: «نزول از بهشت»، «دارای چشمان و زبان»، «از جنس یاقوت درخشان»، «تیره‌شدن با لمس کافران» و «شفابخشی» را برای حَجَر ثابت می‌کند. درباره این مفاهیم دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران مطرح است، از جمله این‌که:

اثبات چشم و گوش برای حَجَر (موجود جمادی) خلاف بدهات عقلی است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ق، ۱۰۶؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ۴: ۲۹) بر این اساس، اثبات دیدن و شنیدن برای حَجَر به حمل مجازی ممکن، و اسناد حقیقی این مفاهیم تنها برای فرشته موکل حَجَر جایز است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳، ق، ۱۰۶).

نوع روایات حَجَر، با توجه به تعارضی که با یکدیگر دارند و با وجود ضعف سند و مخالفت‌شان با ظاهر قرآن، از جمله خرافات اسرائیلی است که یهودیان زندیق در میان مسلمانان رواج داده‌اند، تا چهره دین را مشوه جلوه دهند (ر.ک: رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۱: ۳۸۳-۳۸۴).

نزول حَجَر الاسود از آسمان و تیره‌شدن آن با لمس گنه‌گاران، یا از خبر واحد نشأت گرفته و یا از منقولات داستان‌سرایان و خرافه‌گویان است؛ شناخت این نوع مطالب نه سود دنیوی دارد و نه منفعت اخروی (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ق، ۲۰۳-۲۰۴).

ادعای هبوط برخی اشیاء از بهشت، گمانی نادرست و مفهومی کذب و باطل است (ر.ک: ابن حزم، بی تا، ۵: ۳۳۰)؛ اما تأویل روایات باب خالی از وجه نیست، به این معنا که می‌توان گفت: علت اثبات «مبدئیت بهشت» برای برخی امور - از جمله حَجَرِ الاسود - تأثیر معنوی و برکات مادی آنها در تحقق سعادت و ورود به بهشت است؛ چنان‌که در برخی روایات، از بهشتی بودن بعض ایام، اشیاء، گیاهان و حیوانات خبر داده شده است (ر.ک: همان: ۳۳۰-۳۳۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۹۱-۲۹۲).

برای اثبات مسائل اعتقادی - نظیر اثبات خصوصیات حَجَر - نمی‌توان به خبر واحد، استناد کرد؛ با این حال اگر دلیل ظنی معتبری وجود داشت که گمان حاصل از آن قوی‌تر از گمان حاصل از خبر واحد بود، بر دلیل نقلی مقدم است (ر.ک: جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۵: ۵۶-۵۸).

تحلیل و بررسی دیدگاه‌های یادشده چند نکته مهم را در برابر ما قرار می‌دهد:

اولاً، حمل ظاهر آیه یا روایت بر معنای مجازی، نیازمند مرجح و قرینه است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۳۱: ۹۵؛ حسن‌بگی، ۱۳۹۶ش، ۴۵). پس صرف نامعقول بودن اسناد چشم و گوش به حَجَر، قرینه برای انصراف از ظاهر روایت و مجوز اسناد خصوصیات یادشده به فرشته موکَل حَجَر نیست. افزون بر این، حَجَر در برخی روایات موجودی تبدُّل یافته از فرشته‌ای خاص، معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸۶)؛ بنابراین اثبات فرشته موکَل برای حجر وجه معقولی ندارد.

ثانیاً، با فرض اثبات امور نامعقول برای حَجَر در چند قول نخست، پذیرفته نیست که هدف و نتیجه رواج این نوع روایات تنها مخدوش شدن چهره دین یا بی‌فایده بودن این نوع روایات معرفی شود؛ بلکه ممکن است طرح بهشتی بودن یا خلقت پیشین حَجَر در برخی روایات، مقدمه برای تثبیت اندیشه تأمل برانگیز «میثاق ذر» باشد؛ چنان‌که در برخی روایات به این معنا تصریح شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۴۲۵).

ثالثاً، یکی از شواهد و امارات ظنی که به موجب آن می‌توان تأثیر اسرائیلیات در روایات حَجَر را تأیید کرد، وجود ناقلان مشهور اسرائیلیات نظیر عبدالله بن عمرو و وهب بن منبه در سند این نوع روایات است. این مسئله، گرچه نشانه قطعی اسرائیلی بودن روایات محل بحث نیست، اما در کنار شواهد متنی - یعنی مخالفت با قرآن و عقل، یا هماهنگی و مشابهت با منابع اسرائیلی - موجب تقویت احتمال نفوذ اسرائیلیات در این طیف روایی است. در این جا به سه نمونه از اسرائیلیاتی که مدلول آنها تأیید مبدئیت بهشت برای حَجَر و دیگر اشیاء است، اشاره می‌شود:

الف) بی‌گمان این بخش از روایت (ششم) منقول از راوی اسرائیلی، وهب بن منبه که گفت: «خداوند صورت زیبا و بهشتی حَجَر را به سبب معصیت گنه‌کاران تغییر داد ... زیرا کسی که به چهره واقعی یک موجود بهشتی نظر کند، بهشت برای او واجب می‌شود»، نمونه‌ای از اسطوره‌های خرافی خلاف قرآن و عقل است که به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. چراکه، اولاً، ملاک مذکور در ذیل خبر، خلاف معیاری است که قرآن برای ورود به بهشت بیان نموده است؛ چنان‌که در آیه ۸۲ سوره بقره تنها ملاک ورود به بهشت، عمل جوانحی (ایمان) و جوارحی (عمل صالح) تعیین شده است. ثانیاً، پذیرش صدر و ذیل روایت یادشده موجب تناقض است؛ زیرا مستلزم این معناست که، آن‌گنه‌کارانی که چهره درخشان حَجَر را دیدند، و با استلام خود، سبب تیرگی حَجَر شدند، بهشت بر آنها واجب است؛ در حالی که قطعاً چنین لازمی قابل تأیید نیست. ب) وهب بن منبه در نقل دیگری که ابن‌قطیبه دینوری آن را در کنار منقولات برگرفته از تورات محرّف آورده است، می‌گوید: «شیث بن آدم (ع) کسی است که کعبه را با سنگ و گل بنا کرد، در مکانی که خیمه آدم (ع) در آن بود، خیمه‌ای که خداوند از بهشت برای آدم (ع) در زمین قرار داد» (ابن‌قطیبه، ۱۹۶۰م، ۲۰). نکته تأمل‌برانگیز درباره این نقل آن است که، مضمون خبر فوق در منابع خاصه با تفصیل بیشتر توسط خود وهب روایت شده است (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۹ق، ۷۰). در این خبر آمده که این خیمه از جنس یاقوت احمر بوده و با نور آن اطراف مکه روشن، و حدود حرم تعیین شده است. یادآور می‌شود خصوصیت مذکور توسط راوی غالی، علی بن حسان بن کثیر برای حَجَرالاسود نیز، نقل شده است (نک: روایت سوم).

ج) ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده است که: «سَيِّحَانُ وَجَيْحَانُ وَالفِرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلُّ مَنْ أَنهَارِ الْجَنَّةِ» (مسلم، بی‌تا، ۸: ۱۴۹). این روایت گرچه ظاهراً به پیامبر خاتم (ص) نسبت داده شده؛ اما تأمل در مدلول خبر نشان می‌دهد، پیامبری که ابوهریره از او خبر آورده، در حقیقت استادش کعب‌الاحبار بوده است؛ زیرا خبر «نزول چهار نهر بهشتی» را کعب در حالی نقل کرده (ر.ک: ابن‌ابی‌اسامه، ۱۴۱۳ق، ۲: ۹۴۴) که قطعاً نگاهی هم به تورات محرّف (مأخذ این اسطوره) داشته است (ر.ک: طباطبایی به نقل از تورات عربی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۴۰). درباره «انهار بهشتی» باید افزود، این قصه اسرائیلی با همان مختصات خبر عامه، به منابع خاصه نیز راه یافته، و توسط یکی از دروغ‌پردازان غالی، یونس بن ظبیان (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۴۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۳) به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۰۹)؛ حتی در برخی از روایات

مرسل و مجهول، نزول قطراتی از بهشت بر نهر فرات در هر روز، و شفافبخش بودن آن، پیش از داخل شدن خطاکاران در آن، گزارش شده است (ر.ک: ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۴۸). بی‌شک با ملاحظه سند و متن روایات پیش گفته این نکته تأیید می‌شود که غالبان نیز به پیروی از راویان اسرائیلی، مروج اندیشه‌های مشکوک در میان پیروان اهل بیت (ع) بوده‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد، تأویل ابن حزم و علامه طباطبایی در انتساب جَنَّت به حَجَرِ الاسود و اشیاء دیگر، با تعبیر «تأثیر معنوی برخی امور برای رسیدن به سعادت و ورود به بهشت»، بلااشکال است؛ اما ملاحظه مشابهت‌ها و مشترکات معنایی روایات مبین ویژگی‌های حَجَرِ با مفاد اسرائیلیات، در کنار نقش مؤثر راویان اسرائیلی و غلات در اثبات ویژگی‌های فرازمینی برای حَجَر، احتمال اثرپذیری این نوع روایات از اسرائیلیات را تقویت می‌کند، بخصوص آن‌که در بیشتر روایات حَجَر - از جمله روایات پیش‌رو - نزول حَجَر از بهشت به عنوان مقدمه و مؤید اندیشه تأمل برانگیز «عالم ذر» گزارش شده است.

۲-۲. روایات پیونددهنده «دعای استلام» با «میثاق ذر»

برخی احادیث حَجَرِ الاسود، استحباب دعای «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِيَسْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» هنگام استلام را تأیید می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۴۰۳). در کنار این نوع احادیث صحیح که «استلام حَجَر» را به عنوان «میثاق با خدا»، نشان می‌دهد، روایاتی مشاهده می‌شوند که با تأویل لفظ «میثاق» در دعای استلام، این دعا را تجدید عهد با میثاقی پیشین در «عالم ذر» معرفی می‌کنند. آن‌چه ذیلاً می‌آید، مهمترین روایاتی است که به پیوستگی میثاق حَجَر با میثاق ذر اشاره دارند:

خبر نخست، از امام صادق (ع) این‌گونه گزارش شده است که حضرت فرمود: شخصی از پدرم درباره آغاز خلقت رکن (حَجَرِ الاسود) پرسید. [پدرم] فرمود: هنگامی که خداوند متعال، بهشت را خلق کرد، به بنی آدم خطاب کرد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» (الاعراف: ۱۷۲) گفتند: «بلی». پس نهری جاری شد و به قلم امر فرمود از آن نهر اقرار ایشان و هر آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، را بنویس. سپس به حَجَر امر کرد تا آن مکتوب را بلعید و این استلامی که می‌بینی، همانا شهادت می‌دهد بر اقراری که قبلاً بر زبان جاری نمودند. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: پدرم هنگامی که رکن را استلام می‌نمود، می‌گفت: «أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِيَسْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (ابن حیون، ۴۰۹ ق، ۳: ۲۷۹).

روایت دوم را معاویه بن عمار از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است: «بدرستی که خداوند تبارک و تعالی هنگامی که از بندگان پیمان گرفت، به حَجْر امر نمود پس او آن پیمان‌ها را بلعید؛ به این جهت [هنگام استلام] گفته می‌شود: این امانت من است که آن را ادا نمودم، و میثاق من است که آن را متعهد شدم، تا شاهد وفاداری من باشی» (کافی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸۱).

روایت سوم را «القاسم بن الربیع» نقل می‌کند که، امام رضا (ع) در پاسخ به سؤالی درباره استلام حَجْر فرمود: برآستی که خداوند متعال آن زمان که از بنی‌آدم پیمان گرفت، حَجْر آن پیمانها را بلعید؛ پس از آنجا بود که مردم مکلف شدند که آن پیمان را تجدید نمایند و از این جهت بود که در نزد حَجْر گفته می‌شود: «أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۴۲۴).

ارزیابی سندی

خبر نخست در منابع خاصه بدون سند، ذکر شده است. در سلسله سند روایت سوم، قاسم بن ربیع قرار دارد؛ تنها وصفی که برای او در منابع رجالی آورده شده، ضعف و غلو است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۸). در خصوص روایت دوم گفتنی است، گرچه این روایت از نظر سند صحیح است؛ اما چنان‌که گذشت، حجیت روایت، منوط به هماهنگی آن با خطوط کلی معارف قرآن و سنت معتبر و براهین عقلی است. در نهایت، برای حکم به صحت و سقم روایات، باید به جمع‌بندی بحث سندی و محتوایی توجه داشت.

تحلیل محتوایی

تأمل در روایات فوق، سه مفهوم مشترک «أخذ میثاق از عموم انسان‌ها»، «بلعیدن پیمان‌نامه توسط حَجْر» و «شاهدگرفتن حَجْر بر تجدید پیمان» قابل برداشت است. آنچه ذیلاً می‌آید، بررسی اجمالی تعارض و مخالفت این سه معنا با قرآن، عقل و حدیث معتبر است:

مخالفت با ظاهر قرآن: در روایت یکم بطور صریح، أخذ اقرار از «عموم بنی‌آدم» در عالم‌ذر به عنوان تفسیر آیه أَلَسْتُ (الاعراف: ۱۷۲)، اعلام شده، و در دو روایت دیگر بصورت ضمنی این معنا تأیید شده است. گفتنی است، أخذ میثاق از عموم انسانها پس از خروج از ظهر آدم (ع) موضوعی است که به عنوان اندیشه «عالم‌ذر» در میان مفسران شناخته می‌شود. یکی از اشکالات مهمی که صاحب‌نظران بخصوص محققان معاصر

بر نظریه «عالم‌ذر» وارد نموده‌اند، مخالفت ظاهر آیه اُلست با مفاد این نظریه است. این محققان معتقدند: آنچه در روایات گفته شده که خداوند، فرزندان آدم را از صلب آدم (ع) بیرون کشید و آنان را بر یگانگی خود گواه گرفت، با معنای ظاهری آیه سازگار نیست؛ چراکه مفاد آیه این است که خداوند از پشت بنی آدم (نه آدم) ذریه و نسل‌های آنان را برگرفت. بر این اساس مفاد این آیه، غیر آن است که در میان مفسران به اندیشه «عالم‌ذر» معروف است. از سویی، «روایات ذر» از قوت لازم برای دست کشیدن از ظاهر آیه برخوردار نیستند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۱۳؛ سیدمرتضی، ۱۹۹۸م، ۱: ۲۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ۱: ۶۷، ۸۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۳۱: ۷۶-۷۸).

مخالفت با حکم عقل: نظریه عالم‌ذر که مورد تصریح (با اشاره) روایات محل بحث است، در بیان محققان شیعه مخالف با حکم عقل نیز معرفی شده است. در نظر این محققان، عاقل و مکلف بودن مخاطب در خطاب الهی (اُلست) - به جهت احتجاج نهفته در این خطاب - امری لازم است، با این وصف فراموش کردن جریان میثاق توسط همه مکلفان با هدف میثاق سازگار نیست (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۱۳-۱۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۳۱: ۴۲-۴۳، ۸۰-۸۱). علاوه بر این، نظریه عالم‌ذر، مشابه یا مطابق پندار باطل اهل تناسخ است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۳۱: ۸۳-۸۴). در حقیقت نظریه یادشده، امری محال و مستلزم وجود دوباره انسان با شخصیتی دیگر در دنیا است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۳۱۹).

همچنین در متن روایات محل بحث، در ضمن بیان جریان «ذر»، بر «بلعیده شدن» پیمان‌نامه توسط حَجَر، تصریح شده است. ظاهر این اسناد (اسناد خصوصیتی فراتر از خواص جمادات) به حَجَر به اندازه‌ای خیال‌انگیز جلوه نموده که شخصیتی مانند شیخ مفید، ضمن انکار این معنا، به توجیه آن پرداخته و در نهایت عدم صحت این روایات را محتمل دانسته است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۰۴-۱۰۶).

تعارض با حدیث معتبر: بر اساس روایات صحیح، مستحب است حاجیان در هنگام استلام حَجَر، این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَمَاتِنِي أَدَيْتَهَا وَمِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۰۳). بی‌شک تعبیر «اللَّهُمَّ» گواه بر آن است که مخاطب این ذکر، خود ذات باری تعالی است و اوست که در آن هنگام خوانده می‌شود تا شاهدی بر ادای امانت (دعا و عبادت) باشد؛ پس خطاب، متوجه خداست و تنها اوست که شنونده است (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۷۶).

اما در روایات محل بحث، دعای معتبر حَجَر، به شکلی آشکار تحریف (کم یا زیاد) گردیده، تا دالّ بر این معنا باشد که مخاطب دعا، خود حَجَر است و اوست که این توان را دارد تا میثاقی دیگر، افزون بر «میثاق ذر» را دریابد و در درون خود حفظ کند. در روایت یکم، در عبارت «اللهم أمانتی أدیتها، ومیثاقی وفیت به، لیشهد لی عندک بالوفاء» افزوده شدن «عندک» و تبدیل «لتشهد» به «لیشهد»، مشهود است. با این ترکیب، فاعلیت حَجَر برای فعل «لیشهد» تعیین می‌شود. اما در روایت دوم و سوم، با حذف عبارت «اللهم» - یعنی حذف اللّه از دایره خطاب - و به قرینه کلام سابق، خطاب «لتشهد» به حَجَر اختصاص یافته است.

سیدمرتضی در تضعیف این روایات (روایاتی که به مخاطب بودن حَجَر اشاره دارند) می‌نویسد: این‌گونه روایات در حقیقت گشاینده راه به روی امور نامعقول (اندیشه عالم‌ذر) است. در جایی که حمل کلام (دعا) بر وجوه صحیح (مخاطبه با خداوند) ممکن است، توجه به این نوع روایات تکلف و بی‌راهه رفتن است؛ زیرا خداوند ما را با ظواهر صحیح از بواطن سقیم بی‌نیاز کرده است (ر.ک: همان، ۲۷۶-۲۷۷). آنچه نظر سیدمرتضی را تأیید می‌کند، این نکته قابل تأمل است که، مخاطب قرارگرفتن حَجَر هنگام استلام تنها در روایاتی بر آن تأکید شده است که، یا غیرمستندند (ر.ک: ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۷۹؛ همو، ۱۳۸۵ق، ۱: ۲۹۳) و یا بر اندیشه عالم‌ذر تکیه دارند.

۲-۳. روایات پیونددهنده «فلسفه استلام» با «میثاق ذر»

درباره فلسفه استلام حَجَر، حدیث صحیحی از طریق محمد بن مسلم و امام صادق (ع) از رسول‌خدا (ص) نقل است که فرمود: «اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ يَصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ... يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۰۶). این حدیث بر این معنا دلالت دارد که، آن عهدی که همه بندگان موظف به وفای به آن هستند، انجام عبادت و ترک معصیت است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۶: ۲۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۳۹۱) و این استلام حَجَر، نشان مقدسی از پیمان بندگی با خداست، خدایی که بر این پیمان شاهد است و در روز قیامت بر وفای به آن شهادت خواهد داد. در مقابل این معنا، مجموعه دیگری از روایات، نقل شده است که، فلسفه استلام را تجدید عهد با «میثاق ذر» نشان می‌دهند. برخی از این روایات به شرح ذیل است:

۱. اثبات محرّف بودن یک حدیث، با دلایلی مانند: مخالفت با قرآن، عقل و سنت قطعی، مخالفت با ضرورت دین یا مذهب، و کشف عبارت صحیح حدیث در منابع معتبرتر و قدیم‌تر، ممکن است (ر.ک: دلبری، ۱۳۹۳ش، ۲۰۳).

سهل بن زیاد روایت می‌کند که از امام صادق (ع) درباره علت استلام حَجْرِ سَوَّال شد، حضرت فرمودند: «همانا خداوند عزّ و جلّ آنجا که از بنی آدم پیمان گرفت، حَجْر را از بهشت فراخواند و به او امر کرد، پس میثاق‌نامه را بلعید و او شهادت خواهد داد بر وفای هر که به این پیمان وفادار بماند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸۴).

در حدیث دیگر که در طریق آن، عبدالله بن حسن قرار دارد، از امام کاظم (ع) در خصوص علت استلام حَجْر، سؤال شد؛ حضرت چنین پاسخ دادند: «برای این که خداوند تبارک و تعالی از بندگانش میثاق گرفت؛ سپس حَجْر را از بهشت فراخواند و به او امر کرد و او نیز همه میثاق‌ها را بلعید. پس آنان که به پیمان‌شان [با حَجْر] وفادار بوده [و استلام نمودند]، شاهد بیعتشان خواهند بود» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۱۰۵).

روایت سوم را حریر با واسطه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت در مورد فلسفه وجودی حَجْر فرمود: «خداوند - عزّ و جلّ - حَجْرَ الاسود را خلق کرد، سپس از بندگانش میثاق گرفت؛ آنگاه به حَجْر گفت که آن میثاق‌نامه را بلعد؛ و این گونه، مؤمنان با میثاق [پیشین] خود، تجدید عهد می‌کنند» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۴۲۵).

در خصوص استلام مجرمان و منافقان، روایت دیگری است که عبدالکریم بن عمرو الخثعمی با واسطه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که، حضرت در توصیف حَجْر فرمود: «ارواح، لشکریان به صف کشیده‌اند، پس آن‌ها که در میثاق (عالم ذر)، یکدیگر را شناختند، در اینجا با هم انس دارند و آن‌ها که در میثاق یکدیگر را شناختند، آن میثاق در این حَجْرِ الاسود جای دارد ... [این حَجْر] قبلاً از شیر سفیدتر بود و لکن گنهکاران و منافقان آن را استلام کردند پس به این صورتی که می‌بینید درآمده است» (همان: ۴۲۶).

وهب بن منبه، در بخش دیگری^۱ از خبر منقول خود چنین می‌گوید: «همانا رکن (حَجْر) دست خداوند متعال در زمین است و به طور حتم خداوند آن را در روز قیامت مبعوث خواهد کرد در حالی که برای آن زبان و لبان و چشمان خواهد بود، و قطعاً خداوند آن را در روز قیامت با زبانی گویا و نافذ به سخن خواهد آورد، تا شهادت دهد برای کسی که به حق حَجْر را استلام نماید، استلامی که امروز به عنوان بیعت کسی است که بیعت با رسول خدا (ص) را درک نکرده است» (همان: ۴۲۵).

ارزیابی سندی

مجهول بودن عبدالله بن حسن تنها ایرادی است که عامل ضعف حدیث دوم شده

۱. اصل این روایت در بحث از ویژگی‌های حَجْر، موارد تعارض و تناقض آن با قرآن و عقل تبیین شد.

است. در خصوص واقفی بودن عبدالکریم بن عمرو و مذموم بودن حرّیز، در بخش نخست (ویژگی‌های حَجَر) نکات لازم بیان شد. اما راوی حدیث یکم، سهل بن زیاد مورد اختلاف رجال‌شناسان متقدم و متأخر است. با آن‌که بیشتر متقدمان او را با صفاتی چون «ضعیف»، «غالی»، «کذّاب»، «احمق» و «فاسد الروایة» توصیف کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۱۸۵؛ کشی، ۱۴۰۹ ق، ۵۶۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۶۷)؛ اما برخی متأخران با نظر به توثیق شیخ (طوسی، ۱۳۸۱ ق، ۳۸۷)، کثرت روایت و دیگر امارات، به وثاقت او مایل شده‌اند (ر.ک: بحرالعلوم، ۱۴۰۵ ق، ۳: ۲۳-۲۴). در مقابل، مرحوم خویی ضمن ردّ شواهد وثاقت، و یادآوری شهادت متقدمان بر ضعف «سهل»، تضعیف شیخ در «استبصار» (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۳: ۲۶۱) را بر توثیق شیخ در «الرجال» ترجیح داده، و در نهایت به ضعف «سهل» یا عدم ثبوت وثاقت وی حکم کرده است (ر.ک: ۱۴۱۰ ق، ۸: ۳۳۹-۳۴۰). برخی محققان نیز در تأیید وثاقت سهل به سالم بودن روایات وی از کژی‌ها بخصوص غلو (به معنای مورد نظر خود) استشهاد کرده است (ر.ک: مهدوی، ۱۳۹۲ ش، ۱۵۰-۱۵۴).

شاید برای تردید در این مدعا، اشاره به دو نمونه از روایات (اعتقادی) سهل کافی است: اولاً، اعتقاد به عالم اظّله و وجود ظلّی امامان معصوم (ع) که در کُتُب «فَرَق» به غلات منسوب است (ر.ک: ابی‌خلف، ۱۳۶۰ ش، ۴۴-۴۳) در روایت سهل (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۴۴۱) مشهود است؛ ثانیاً، مشابهت روایت وی (همان، ۴: ۱۹۵) با خبر منقول از راوی اسرائیلی، وهب بن منبه در خصوص «نزول خیمه‌ای یاقوتی از بهشت برای آدم (ع)»، نشانگر سطح بینش سهل و توجیه‌گر بعض صفاتی است که متقدمان علم رجال به وی نسبت داده‌اند.

تحلیل محتوایی

عباراتی که در احادیث یکم تا سوم نقل شده، حاوی چهار نکته مشترک است: ۱- اثبات خلقت پیشین (بهشتی) برای حَجَرالاسود؛ ۲- أخذ میثاق از عموم بنی‌آدم؛ ۳- بلعیدن میثاق‌نامه توسط حَجَر؛ ۴- نشان دادن «تجدید عهد با میثاق‌ذر» به عنوان «فلسفه استلام». درباره سه نکته نخست، پیش از این سخن گفته شد؛ اینک، موضوع اصلی در این قسمت، وجه مشترک چهارم است.

دلایل متعددی برای تردید در این معنا که «فلسفه استلام حَجَر، تجدید عهد با میثاق‌ذر است»، وجود دارد:

اولاً، این معنا بر پایه پذیرش نظریه عالم‌ذر است که مخالفت آن با ظاهر قرآن و عقل در بیان محققان تشریح شد.

ثانیاً، این مدعا مبتنی بر تحقق مفهوم «أخذ میثاق» در عالم‌ذر است، که ضعف آن در قسمت بعد روشن خواهد شد.

ثالثاً، مفهوم یادشده در برخی روایات، اساساً با «تحریف روایت صحیح» پدید آمده است. زیرا با مقایسه روایت صحیح (منقول از محمد بن مسلم) و روایت منقول از وهب، این تفاوت آشکار می‌شود که، در حدیث صحیح، رکن حَجْرِ الْأَسْوَدِ «نشان میثاق با خداوند در زمین»، و ذات باری تعالی «گواه بر این عهد» تعیین شده است؛ اما در خبر راوی اسرائیلی - با حذف «یصافح بها خلقه» - نه تنها نشانه بودن رکن (حَجْر) برای میثاق با خداوند انکار شده؛ بلکه با افزوده شدن چند عبارت، «رکن حَجْر» جایگزین خداوند در گواهی بر انجام استلام معرفی شده، و حتی استلام حَجْر، در حکم بیعت با رسول خدا (ص) نشان داده شده است؛ در حالی که همتایی استلام (میثاق با خدا) و بیعت با رسول خدا (ص)، نامعقول است؛ زیرا بیعت با پیامبر (ص) اثر سیاسی (اطاعت) را لازم دارد، و برای دستیابی به چنین بیعتی - بعد از رسول خدا (ص) - باید به جان‌نشینان بر حق‌شان رجوع کرد؛ نه آن که به استلام حَجْر اکتفا نمود.

بی‌شک این انحراف از حقیقت استلام (پیمان بندگی) و میل به سوی پیمانی دیگر - به انضمام موارد تعارض بخش‌های دیگر این خبر با ظاهر قرآن و عقل - نه تنها تأییدی بر موضوع بودن خبر راوی اسرائیلی، وهب بن منبه است؛ بلکه نشان از وجود انگیزه‌های جعل و تحریف در همه روایاتی است که در صدد اصالت‌دادن به میثاقی غیر از میثاق با خداوند به عنوان «فلسفه استلام» است.

اصل فوق، به آسانی بر روایت چهارم - افزون بر روایات یکم تا سوم - قابل انطباق است؛ چراکه، بنابر تحقیق روایت چهارم نیز نمونه‌ای محرف از یک حدیث مشهور: «إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودَ مُجَنَّدَةٍ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ» است که از یک اصل روان‌شناختی حکایت می‌کند. واقعیت آن است که، در خبر چهارم نیز اضافه شدن چند کلمه و عبارت - از جمله، واژه «میثاق» و موضوع تیره شدن حَجْر با استلام گنهکاران - برای ایجاد پیوند میان عالم ارواح و مسأله جنجالی میثاق‌ذر و سپس ارتباط آن‌ها با موضوع استلام حَجْر، قابل شناسایی است (ر.ک: کریم‌پور و نورانی، ۱۳۹۴ ش، ۶۹).

بنابراین، با توجه به موافقت و هماهنگی روایات یکم تا سوم با دو روایت تحریفی پیش‌گفته، در معرفی «میثاق‌ذر» به عنوان «فلسفه استلام»، احتمال موضوع بودن این

روایات قوّت می‌گیرد. گفتنی است شارحان حدیث، بسته به پذیرش یا انکار نظریه عالم‌ذر - بدون نقد و بررسی جزئیات روایات محل بحث - در خصوص این دسته از روایات نظر داده‌اند. در این رابطه، سید مرتضی با انکار میثاق ذر، احتمال مصنوع بودن روایات میثاق ذر را قوی دانسته و بدین جهت هرگونه ارتباط میان «میثاق حَجَر» با «میثاق ذر» را نفی کرده است (ر.ک: ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۴؛ همان، ۴: ۲۹)؛ در مقابل، علامه مجلسی با مسلم دانستن نظریه عالم‌ذر، ضمن تأیید روایات «علت استلام حَجَر»، برای رد دیدگاه سیدمرتضی - در خصوص میثاق ذر - روایات این باب را مؤید نظر خود اعلام کرده است (ر.ک: ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۷۶).

۲-۴. روایات حَجَر و میثاق ذر در قالب داستان

باید دانست جریان میثاق ذر نخست در لابلای داستان‌ها به افکار مسلمانان منتقل شده است. بنابر تحقیق اولین کسانی که موضوع میثاق ذر را بصورت داستان مطرح کرده‌اند، برخی مروجان اسرائیلیات مانند ابوهیره بوده‌اند (ر.ک: کریم‌پور و نورائی، ۱۳۹۴ش، ۵۵-۵۶). پس از آنان، غلات نیز «میثاق ذر» را در قالب داستان نقل نموده‌اند. ذیلاً دو نمونه از این داستان‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۴-۱. داستان یکم: قصه آدم (ع) و حَجَرالاسود

از روایات طولانی میثاق ذر، که در آن برخی از اجزای روایات پیشین، دیده می‌شود، قصه آدم (ع) و حَجَرالاسود است. در این خبر، پس از ذکر مقدماتی، ابتدا ذهن مخاطب به علت قرارگرفتن حَجَرالاسود در آن رکن خاص توجه داده می‌شود و به زمانی منتقل می‌گردد که خداوند در محل رکن (حَجَر)، ذریه بنی آدم را اخراج نمود و از همه آنها میثاق گرفت. پس از بیان این نکته، مخاطب به آینده برده شده و چنین مطرح می‌شود که: آن مکان (رکن حَجَر)، همانجایی است که آن پرنده (جبرئیل) بر قائم (ع) فرود خواهد آمد و او اول کسی است که با آن حضرت، بیعت خواهد کرد.

در ادامه، موضوع عهد و میثاق در عالم‌ذر با معنای استلام (میثاق) حَجَر پیوند خورده، فلسفه استلام، تجدید عهد با میثاقی معرفی می‌شود که خداوند در عالم‌ذر از همه انسان‌ها آخذ نموده است. سپس، این تصوّر ایجاد می‌شود که مخاطب ذکر

۱. یک نمونه از این اسرائیلیات، داستان بخشش حضرت آدم (ع) از عمر خود به حضرت داود (ع) است که با اخراج ذرات بنی آدم از پشت آدم (ع) و چگونگی خلقت حواء از ضلعی از اضلاع آدم (ع) آغاز شده است (ر.ک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۶۱۴).

حاجیان در مقابل رکن: «أَمَاتِي أَدَيْتُهَا، وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُه لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»، حقیقتاً خود حَجَرِ است، و حَجَرِ حقیقتی است که می‌بیند، می‌شنود و عهد و میثاق‌ها را حفظ می‌کند. در این خبر، این ادعا نیز مطرح می‌شود که حَجَرِ الْأَسْوَدِ تنها عهد و پیمان شیعیان را حفظ و فقط آنها را تصدیق می‌کند و اما غیر شیعیان، مورد تکذیب و انکار حَجَرِ قرار می‌گیرند.

در این روایت داستانی، درباره علت خروج حَجَرِ الْأَسْوَدِ از بهشت این‌گونه شرح داده شده است که: این حَجَرِ در حقیقت یکی از فرشتگان بزرگ خدا بود؛ هنگامی که خداوند از فرشتگان میثاق گرفت، اول کسی که در این میثاق پیشتاز بود، همان فرشته عظیم بود که محبتی شدید نسبت به محمد (ص) و آل محمد (ع) داشت. لذا خداوند او را به عنوان امانت‌دار برای میثاق انسان‌ها برگزید و پیمانها را در دهان او به ودیعه نهاد. تا زمانی که آدم (ع) در بهشت بود، این فرشته او را به یادآوری میثاق و اقرار در هر سال تذکر می‌داد؛ ولی هنگامی که آدم گناه کرد و از بهشت اخراج شد، خداوند عهد و میثاقی که با او و فرزندانش درباره محمد (ص) و وصی اش علی (ع) داشت، از یادش برد و او را حیران و سرگردان رها کرد.

اما هنگامی که خداوند توبه آدم (ع) را پذیرفت، آن فرشته را به صورت ذُرِّ درخشان درآورد و آن را از بهشت به سوی آدم (ع) که در سرزمین هند بود، پرتاب کرد. وقتی آدم (ع) او را دید، به او نزدیک شد؛ اما حقیقت آن جواهر را نشناخت تا این‌که خداوند آن ذُرِّ درخشان را به زبان آورد، و به آدم گفت: «ای آدم، آیا مرا می‌شناسی؟ گفت: نه، گفت: آری، شیطان بر تو چیره شد و یاد پروردگارت را از تو گرفت...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۸۶).

ارزیابی سندی

در سلسله سند این روایت، محمد بن سنان قرار دارد که نزد رجال‌شناسان متقدم به ضعف و کذب و غلو متهم بوده و به تحریم روایات او حکم شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۶۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۴۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۱: ۹۲). در عین حال برخی درباره او قائل به توقف شده (حلی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۱) و گفته‌اند: گرچه محمد بن سنان در بعضی روایات مدح شده است، اما نظر به این‌که ابن عقده، نجاشی، شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری وی را تضعیف کرده‌اند، تضعیف این عالمان، ما را از اعتماد به وی منع می‌کند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰ق، ۱۶: ۱۶۰).

تحلیل قصه مورد بحث، قضایای زیر را در برابر ما قرار می‌دهد:
 قرار گرفتن حَجَر در رکن، بخاطر میثاقی بود که خداوند در آن مکان مقدس از همه
 خلق گرفت؛

جبرئیل پرنده‌ای است که در محل رکن باحضرت قائم (عج) بیعت می‌کند؛
 بوسیدن و استلام حَجَر برای تجدید عهد با میثاق اوّل است؛
 تنها شیعیان آن میثاق الهی را حفظ و مطابق با آن عمل می‌کنند؛
 حَجَر، شیعیان را بخاطر ادای میثاق تصدیق می‌کند؛ اما غیر شیعیان را تکذیب می‌کند؛
 حَجَر، از فرشتگان الهی بود که به هنگام أخذ میثاق از فرشتگان، اولین مؤمن و مقرّ
 به میثاق شد؛

خداوند آن میثاق را به عنوان ودیعه در دهان آن فرشته (حَجَر) گذاشت؛
 این فرشته در بهشت با آدم بود تا میثاق را هر سال به او یادآور شود؛
 چون آدم عصیان نمود، خداوند آن عهد و میثاق را از یادش برد و او را حیران رها کرد؛
 استیلای شیطان بر آدم (ع)، خبری است که از سوی آن فرشته برگزیده گزارش شده
 است.

در نقد گزاره‌های فوق گفتنی است، غیر از قضیه دوم و دهم، سایر قضایا در تأیید
 موضوع «میثاق» در جهانی قبل از دنیا، سخن گفته‌اند. بنابراین، صحت این قضایا،
 مستلزم اثبات مفهوم «أخذ میثاق» در جهان پیشین (عالم‌ذر) است. اما تأیید چنین
 معنایی، محذور مخالفت با ظاهر قرآن را در پی دارد؛ زیرا با ملاحظه آیات مشتمل بر
 مفهوم «أخذ میثاق»، معلوم می‌شود، «میثاق الهی در جایی است که خدای متعال با امر
 و نهی و دیگر ابزارها، تعهدی از بندگان خویش ستانده و آنها را بر انجام آن می‌آزماید»
 (نورانی، کریم‌پور و یدالله‌پور، ۱۳۹۶ ش، ۱۰۰). به عبارت دیگر، میثاق الهی در قرآن،
 التزام به توحید در مقام عمل به دستورات الهی (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۸۳) و جلوه‌ای
 از ربوبیت تشریحی خداوند است؛ مسلماً چنین معنایی اختصاص به عالم دنیا دارد و
 انتساب آن به عالم قبل (عالم‌ذر) یا عالم بعد (برزخ و قیامت) که عمل تکلیفی در آن‌ها
 راه ندارد، نامعقول است^۱. با این تفسیر و تحلیل، مجموعه روایاتی که عالم‌ذر (عالم

۱. برخی مفسران معاصر با توجه به این‌که ظاهر آیه اُلسْت خطاب به مکلفان است، به این نتیجه
 رسیده‌اند که ماجرای پیمان اُلسْت در نشئه تکلیف یعنی دنیا واقع شده است. بر این اساس، غیر از
 جن و انس که تکلیف شرعی دارند، موجودات دیگر، مورد اخذ میثاق نیستند. همچنین جنّ و انس، تنها
 در حوزه دنیا که مجال آزمون، اطاعت و عصیان است، مورد اخذ این میثاق‌اند؛ اما آنجا که مجالی

پیش از دنیا) را با مفهوم «مِثَاق» تعریف می‌کنند، خلاف ظاهر آیاتِ «أخذ مِثَاق» ارزیابی می‌شود. مؤید این نظر، سخن سیدمرتضی است که تصریح می‌کند مِثَاقی که در مناسک حج خداوند متعال از زبان پیامبرش تشریح نموده، غیر از مِثَاق عامی است که از آیه اُلت انتزاع شده؛ چراکه اساساً چنین مِثَاقی قابل تأیید نیست (ر.ک: ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۸).

اما در نقد قضیه دوم و دهم باید گفت: ۱- جسم‌انگاری فرشته با عنوان «طائر» و انسان‌وارگی این موجود در وابستگی به «مِثَاق»، حاکی از انحطاط فکری غالبان^۱ و نشانه‌عدم‌رشدیافتگی ایشان در تصویر موجودی است که با داشتن عقل (تجرّد) محض و طاعت خالص، بی‌نیاز از موضوعاتی مانند مِثَاق است. ۲- در این داستان از عناصر جَدَّاب «امامت» و «مهدویت»، و ارادت به آستان «رسالت» برای جلب نظر دوستان اهل بیت (ع) بهره‌گرفته شده است؛ در حالی که با تعبیر «شیطان بر تو چیره گشت» از توهین و جسارت به مقام نبوت دریغ نشده است.

افزون بر این موارد، در جمع‌بندی قضایای سوم، چهارم و پنجم، این نکته نیز آشکار می‌شود که، باور به پیوند میان مِثَاق حَجَر و مِثَاق ذر مستلزم پذیرش عقیده‌ای ناصواب (اختصاص اثر مثبت استلام برای شیعه) و در نتیجه ایجاد شکاف مذهبی بیشتر بین تشیع و تسنن است.

۲-۴-۲. داستان دوم: حَجَر در نگاه عمر و حضرت علی (ع)

از داستان‌هایی که در ارتباط با عالم‌ذر و حَجَرِ الْأَسْوَد نقل شده، قصه‌ای است که به سخن‌گویی خلیفه دوم با حَجَر و سپس پاسخ علی بن ابی‌طالب (ع) به آن گفتار اشاره دارد. این قصه در کتب فریقین با اختلافی اندک نقل شده است.

عاصمه از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند که گفت: «ما با عمر بن خطاب، اعمال حج بجا می‌آوردیم، چون داخل در طواف شدیم، به استقبال حَجَر رفت؛ و چون حَجَر را در مقابل خود دید، گفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه ضرری می‌رسانی و نه سودی! و اگر نبود که دیدم رسول خدا (ص) بر تو بوسه زد، من هرگز بر تو بوسه نمی‌زدم».

برای عصیان نیست، مانند مخزن غیب الهی و عالم ارواح که در آن کثرت و تکلیفی نیست، چنین مِثَاقی در آن راه ندارد (ر.ک: جوادی آملی، ادب فنای مهربان، ۵: ۴۰۴).

۱. اسطوره «شکسته‌شدن بال فرشته در اثر نافرمانی» (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۷) مثال روشنی از اندیشه غالبانه «نفی عصمت و جسم‌انگاری فرشته» است.

در دنباله این خبر، شخصیت دیگری وارد این داستان می‌شود که اول امام شیعیان است؛ پس از زبان آن حضرت در ردّ قول عمر چنین آورده شده است: «این سنگ هم ضرر می‌رساند و هم فایده». عمر گفت: به چه دلیل؟ در جواب گفت: بر اساس کتاب الله (عزّ و جلّ). عمر گفت: در کجای قرآن چنین سخنی است؟ پاسخ گفت: قول خداوند متعال: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ بَلَى» (الاعراف: ۱۷۲). سپس، در ادامه داستان، به نقل از امام (ع) به شرح و تفسیر آیه اشاره می‌شود، تا آنجا که گفت: خداوند متعال هنگامی که آدم (ع) را خلق کرد، بر پشتش مالید و فرزندانش را بصورت ذرات از صلبش خارج ساخت. آنگاه از آن‌ها اقرار گرفت و این اقرارها را بر صفحه‌ای نوشت. آن هنگام برای این حَجَر دو چشم و زبان بود. پس به او گفت: دهانت را باز کن، چون چنین کرد، آن مکتوب را در دهان او انداخت و گفت: «برای کسی که به عهد تو وفادار است، روز قیامت شهادت بده». در انتهای این روایت داستانی، از امام (ع) نقل می‌شود که پیامبر (ص) فرمود: «روز قیامت، حَجَرِ الاسود را خواهند آورد، در حالی که برای او زبانی نافذ است و شهادت می‌دهد برای کسی که آن را به تو تحید استلام نماید» (بیهقی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۴۸۰).

مشابه داستان فوق را، شیخ طوسی نیز به نقل از ابوسعید خدری آورده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۷۶-۴۷۷). همچنین عیاشی داستان یادشده را، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده است (ر.ک: ۱۳۸۰ش، ۲: ۳۸). همین قصه، به صورت کوتاه‌تر، در علل الشرایع از طریق «علی بن حسان» به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ۲: ۴۲۶).

ارزیابی سندی

نگاهی به منابع اهل سنت نشان می‌دهد که محدثان عامّه تنها بخش نخست قصه (سخن خلیفه دوم) را تصحیح نموده و به شرح و بیان آن همت گماشته‌اند، تا آنجا که حتی کلام عمر را محور بررسی‌های کلامی و حدیثی خود قرار داده‌اند. بر این اساس آنان بخش دوم داستان مورد بحث (پاسخ امام) را بطور جدی تضعیف کرده، و هر حدیثی را که در تضاد با «کلام عمر» تصور نموده‌اند، مورد تشکیک قرار داده‌اند (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۳: ۴۶۲-۴۶۳؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ۱: ۳۸۴). با این حال، سند روایت عامّه موقوف و مانند سند روایت شیخ طوسی، به معصوم متصل نیست. روایت عیاشی نیز مرسل و غیرقابل بررسی است. درباره اتصاف علی بن حسان (راوی خبر علل الشرایع) به کذب و غلو، پیشتر گزارش شد.

تحلیل محتوایی

صرف نظر از صدق یا کذب اصل داستان، برخی گزاره‌های این قصه به قرار ذیل قابل نقد است:

در داستان منقول از ابوسعید، بنابر آیه اَلَسْتُ، خداوند همه فرزندان آدم را به صورت ذرات از پشت او خارج ساخت و از آنان بر ربوبیت خود اقرار گرفت. مخالفت این تفسیر با عقل و ظاهر آیه «اَلَسْتُ»، در نقد روایات دسته دوم گذشت.

چنان‌که پیش از این اشاره شد، شیخ مفید اثبات چشمان، زبان و لبان برای حَجَرِ را بنابر حمل مجازی پذیرفته و اما حمل حقیقی این معانی برای حَجَرِ را خلاف بداهت عقلی شمرده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۰۶). روشن است، پس از مخالفت اصل جریان «ذر» با عقل و ظاهر آیه اَلَسْتُ، توجیه اجزا و متعلقات این داستان، بی‌فایده است. در این داستان، گواهی حَجَرِ در قیامت با زبانی گویا و نافذ، خواسته‌ی خداوند و خبری از رسول خدا (ص) اعلام شده است. حال آن‌که، بنابر روایات موثق و معتبر، گواهی بر انجام استلام، فعل خداوند است؛ نه حَجَرِ. ضمناً این نظر سیدمرتضی نیز قابل توجه است که اثبات شنیدن و شهادت دادن برای حَجَرِ، متوقف بر حیات است و اسناد آن به جماد، معقول نیست (ر.ک: ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۹).

اگر گفته شود، اثبات شهادت بر وفای به عهد برای حَجَرِ، مصداق آیه «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت: ۲۱) است، باید گفت، بنابر نظر مفسران این نطق و شهادت در آیه از نوع شهادت قولی نیست، تا نیازمند به لبان و زبان باشد یا اختصاص به موجود معینی (مثل حَجَرِ) داشته باشد؛ بلکه از جنس شهادت تکوینی است و در همه موجودات جاری است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ۲۶: ۵۶-۵۷)؛ به عبارت روشن‌تر، اثر وجودی و تکوینی موجودات - از جمله «اعضای بدن انسان» یا «زمین» - بگونه‌ای است که پس از ضبط اعمال آدمی و به هنگام نطق عمومی به بیان مشاهدات خود می‌پردازند. پس این شهادت، عام و مغایر با شهادت ویژه‌ای است که بر عهده انبیاء، فرشتگان و دیگر موجودات ذی‌شعوری که از مراتب هستی برتر، برخوردارند، قرار داده می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ادب فنای مهربان، ۴: ۳۲۹-۳۳۱).

چنان‌که در بحث سندی گذشت، بخش نخست داستان که به کلام عمر اختصاص دارد، مورد تأیید علمای عامه است؛ اما بخش دوم داستان، با توجه به تقابلی آن با کلام عمر، مورد تضعیف جدی آنان قرار گرفته، ولی به جهت انتساب آن به امیر مؤمنان (ع)، احتمالاً نظر شیعیان را به خود جلب کرده است. به نظر می‌رسد، نشر چنین اخباری از

سوی غالیان به پیروی از راویان اسرائیلی، با هدف سرگرم کردن امت اسلامی به مباحث بیهوده - بلکه مضرّ - و تحریف فلسفه حقیقی عبادات، قابل ارزیابی است. بی شک راه برون رفت از این پیامدهای مخرب در حوزه اندیشه دینی، شناسایی و طرد روایات مجعول، و رجوع به روایات صحیحی - مانند: «اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ...» - است که مفهوم مشترک آن در منابع فریقین موجود است.

۳. نتیجه‌گیری

۱- شماری از روایات مبین جایگاه حَجْرالاسود و فلسفه استلام در منابع شیعه به گونه‌های مختلف نقل شده است. حضور اقطاب اسرائیلیات و غلات، در نقل این روایات چشمگیر و البته سؤال‌برانگیز است.

۲- بررسی و تحلیل روایات حَجْرالاسود، دو طیف متفاوت از روایات مربوط به حَجْر را در برابر ما قرار می‌دهد؛ یک طیف، مجموعه‌ای محدود از روایات معتبر و موثق است که بر پایه عقلانیت و معنویت، استلام حَجْر را نشان طاعت و بندگی، و پیمان ترک معصیت معرفی می‌کند. در برابر، طیفی از روایات مشکوک قرار دارد که با ارائه تصویری ماورائی و هوشمند از حَجْر، مقصود واقعی از استلام را، نه عهد و پیمان با خدا، بلکه تجدید عهد با موضوعی تأمل‌برانگیز، تحت عنوان «میشاق ذر» نشان می‌دهد.

۳- در مواجهه با طیف دوم، عالمان شیعه متفاوت عمل کرده‌اند. گروهی که عقیده به نظریه عالم‌ذر داشته‌اند (مانند مجلسی)، این طیف روایی را تلقی به قبول نموده‌اند؛ اما کسانی که از اساس منکر نظریه عالم‌ذر بوده‌اند، بعضی (مانند شیخ مفید) به توجیه این نوع روایات دست زده‌اند و بعضی دیگر (مانند سیدمرتضی) به انکار آن پرداخته‌اند. در سوی دیگر این بحث، عالمان اهل سنت نیز نسبت به روایات حَجْر یکسان عمل نکرده‌اند. اکثر ایشان با محوریت «حدیث عمر» به مخالفت با روایاتی از حَجْر برخاستند که - تصور می‌کردند - متضمن مفهومی مخالف با کلام عمر است.

۴- فارغ از رویکردهای یادشده، نشانه‌های - سندی و متنی - بی‌اعتباری طیف دوم روایات حَجْرالاسود، متشوع است؛ حضور مروّجان اسرائیلیات و غالیان در سند روایات، تحریف لفظی احادیث صحیح، و طرح مسائل خلاف عقل و ظاهر قرآن در متن روایات، از جمله عوامل تضعیف این طیف روایی است.

۵- این نشانه‌ها، افزون بر تأیید بی‌اعتباری این طیف روایی، حاکی از بی‌پایه بودن ادعای پیوند میان استلام (میشاق) حَجْر و «میشاق ذر» است. با این نتیجه، ادعای تواتر

«روایات ذر» نیز مخدوش است.

۶- در خلال بحث‌ها و تحلیل‌های ارائه شده پیرامون گونه‌های مختلف روایات حَجْر، به برخی پیامدهای ناپسند پذیرش این گونه‌های روایی اشاره شد. از جمله این پیامدها، تداوم منازعات بیهوده، بلکه مضرّ میان علمای اسلام، ایجاد شکاف مذهبی بیشتر میان تشیع و تسنن، تحریف فلسفه حقیقی استلام (میثاق بندگی) و نیز تداوم نفوذ و حضور خرافات در حوزه احکام و معارف دین است.

۷- در داستان میثاق با حَجْرِ الْأَسْوَد، دو رویکرد افراطی و تفریطی برقرار است که باید از آن احتراز جست. از یک سو گفتار امثال وهب بن منبه قرار دارد که حَجْر را موجودی هوشمند - یا تبدّل یافته از فرشته آسمانی - تصویر می‌کنند، تا جایی که استلام آن می‌تواند جایگزین بیعت (پیمان سیاسی) با پیامبر (ص) قرار گیرد، و از طرفی سخن برخی صحابه دیده می‌شود که حَجْرِ الْأَسْوَد را همانند سایر احجار معرفی می‌کند. واقعیت آن است که حَجْرِ الْأَسْوَد - بنابر روایت صحیح - نشان پیمان و پیوند با خداست، و استلام و بوسه رسول خدا (ص) بر حَجْر، بر این پایه قابل تفسیر است.

منابع

قرآن کریم.

- آمدی، علی بن ابی‌علی، الإحکام فی أصول الأحکام، بیروت، مکتب اسلامی، بی‌تا.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- _____، کتاب العلل، ریاض، مکتبه الملک فهد، ۱۴۲۶ق.
- ابن‌اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ش.
- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالآثار، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۹ق.
- _____، دعائم الإسلام، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ش.
- ابن‌غضائری، احمد بن حسین، الرجال (لابن‌الغضائری)، قم، دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
- ابن‌قطیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۰م.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- ابوری، محمود، الاضواء علی السنّه المحمديه، قاهره، دار المعارف، چاپ ششم، بی‌تا.
- ابی‌خلف، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
- بحر العلوم، سید مهدی بروجردی، الفوائد الرجالیة، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بستانی، قاسم، «تقدم تجویزی نقد سند یا متن»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۵ش، پیاپی ۴، صص ۱۲۵-۱۴۹.

- بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإیمان، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
- جوادی آملی، عبدالله، صهای حج، قم، مرکز چاپ اسراء، چاپ دهم، ۱۳۸۸ش.
- _____، ادب فنای مهربان، قم، مرکز چاپ اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
- _____، تفسیر تسنیم، قم، مرکز چاپ اسراء، ۱۳۸۹ش.
- _____، تفسیر تسنیم، قم، مرکز چاپ اسراء، ۱۳۹۲ش.
- حسن بگی، علی، «واکاوی تأثیر باورهای کلامی بر فهم حدیث و آسیب‌های آن»، علوم حدیث، ۱۳۹۶ش، شماره ۸۳، صص ۴۲-۷۰.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- دلبری، سیدعلی، «تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها»، کتاب قیام، ۱۳۹۳ش، ش ۱۱، صص ۱۸۱-۲۰۱.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
- رزق، خلیل، «الحَجَرُ الاسود و العالم الذر»، بقية الله، ۲۰۰۳م، شماره ۱۳۷، صص ۲۶-۲۹.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳ش.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- _____، أمالی المرتضی، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۹۹۸م.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- _____، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ش.
- _____، الأمالی (للطوسی)، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ش.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء (ع)، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- کریم‌پور، سیدحسین و محسن نورانی، «بررسی فقه الحدیثی روایات اظله و اشباح»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۴ش، پیاپی ۳، صص ۴۹-۷۱.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث. بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- معرفت، هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد بن محمد، المسائل العکبریة، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مهذوی، حسن، سهل بن زیاد در آینه علم رجال، قم، مرکز فقهی انمه اطهار (ع)، ۱۳۹۲ش.

مهریزی، مهدی، «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی حدیث»، فصلنامه علوم حدیث، ۱۳۷۵ش، شماره ۱، صص ۶۹-۹۹.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.

نورائی، محسن؛ سیدحسین کریم‌پور و محمدهادی یدالله‌پور، «نقد مقاله پیمان ألسنت و نقد دیدگاه‌های مفسران درباره آیه میثاق»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۶ش، پیاپی ۸۵، صص ۸۴-۱۰۷.

تقييم السندي و نقد المحتوى لأنواع الروايات «حجر الأسود»

سيد حسين كريم پور^{١*}محسن نورائي^٢

الملخص

الحجر الأسود، بوضعه في أحد أركان بيت الله واستحباب الإستلام، له قدسيّة خاصّة. هناك عدد من الروايات، مع تركيز على وصف "حجر الأسود" وأحكامه، يشير إلى الخصائص التي تجعل هذه الروايات غير جديرة بالثقة من وجهة نظر بعض المفكرين مثل سيد مرتضى؛ ولكن من وجهة نظر بعض علماء الآخرين، فهي روايات معتبرة ولها مفاهيم يمكن الاعتماد عليها. بعض روايات حجر الاسود تصف فلسفة الإستلام بميثاق العبودية، و بعض آخر، يصورون الإستلام على أنها تجديد عهد مع الميثاق المتردد فيه المسمّى ب"ميثاق الذر". البحث الحالي مع اعتماده على المنهج الوصفي التحليلي اثناء تقييم الأسناد لأنواع الروايات الحجر الاسود، و من خلال معايير القرآن، العقل والسنة المعبرة، يقدم تحليلاً نقدياً لمحتوى هذه الروايات. إحدى نتائج هذه الدراسة هو اكتشاف آثار الرواية الإسرائيليّين، مثل وهب بن منبه، في إثبات الصفات خارج الأرض للحجر الأسود، و كذلك إظهار بطلان الروايات التي تربط الحجر الاسود بالفكر "العالم الذر". من العواقب المؤسفة لهذه الفئة من الروايات، استمرار صراعات دون جدوى بين علماء الإسلام، و تشويه الفلسفة الحقيقية للإستلام.

الكلمات الدليّة

روايات الحَجَرِ الاسود، فلسفة الإستلام، ميثاق الذر، الإسرائيليّات، الغلات.

١. طالب دكتوراه في علوم القرآن و الحديث (الكاتب المسئول). s.h.karim.1970@gmail.com

٢. استاذ مشارك في جامعة مازندران. m.nouraei@umz.ac.ir

تاريخ القبول: ٩٨/٠٢/٣٠

تاريخ الوصول: ٩٧/١٢/٢٧